

☆ روابط فرهنگهای کلکولیتیک

بین دو دریاچه (رضائیه - وان)

مقدمه‌یی بر دوران کلکولیتیک

« نامگذاری و طبقه بندی تاریخ ادوار باستانی »

تعلیم

خسرو فانیان

درجه M. A. (فوق لیسانس)

در رشته باستانشناسی

« از دانشگاه مطالعات رم »

واژه کلکولیتیک
Chalcolithic از دو کلمه یونانی
Chalcos (مس) و Lithos (سنگ)
اخذ شده و برای مشخص نمودن
دورانی باستانی است که از
پایان عصر نوین سنگی
(نئولیتیک) Neolithic تا آغاز
عصر مفرغ ادامه داشته است.
با در نظر گرفتن مفهوم
این کلمه که کشف و استفاده از
مس را می‌رساند، می‌توانیم این
اصطلاح را به تمام مراحل
فرهنگی تمدن‌های مختلف که
در آن برای نخستین بار استفاده
از مس همراه صنایع سنگی
رواج یافت، اطلاق کنیم و باید

☆ - Chalcolithic

توجه داشت که با وجود کشف مس هنوز صنایع سنگی و استفاده از سنگ چخماق و ابسیدین در موارد مختلف، بعد فراوان در این دوران رایج بود. پیشنهاد کردن تاریخ یگانه و مشخصی برای دوره کلسولیتیک مانند سایر دوره‌های باستانی چندان عملی نیست، زیرا این دوره مانند دوره‌های پیشتر از آن و دوره‌های پس از آن یکباره آغاز نشده و کشف مس و استفاده از آن در تمدن‌ها و نواحی مختلف در زمانهایی جداگانه بوقوع پیوسته است: در مصر استفاده از این فلز به هزاره ششم پیش از میلاد میرسد، در حالیکه در ایران و بین‌النهرین در حدود چهار هزار سال پیش از میلاد، در هندوستان سه هزار پیش از میلاد و در اروپا از دوهزار پیش از میلاد فراتر نمیرود^۱، علاوه بر آن در برخی از موارد این اصطلاح نیز صورت متزلزلی پیدا میکند و بدوران مشخص مربوط بآن اطلاق نمیکردد، در چنین مواردی باستانشناسان معمولاً سیستم نامگذاری را بر اساس شرایط محلی و تاریخی و موقعیت فرهنگی تمدن‌های مورد تحقیق قرار میدهند، از آن جمله دایسون Dyson طبقه‌بندی تاریخی ادوار باستانی ایران را بر اساس نوع، رنگ و نقش سفالهای مکشوف که هر کدام معرف تمدن خاص مربوط بدانست به هشت افق فرهنگی تقسیم میکند:

– افق سفال صاف، که آغاز گسترش سفال‌سازی در ایران و هم‌دوره با صنعت سفال پیش از دوران سفالهای جارمو – سراب^۲ Jarmo – Sarab بوده و

1 - R. Furon : Manuale di Preistoria 1958 Paris P. 381

۲ - جارموده‌کده می متعلق بدوران نئولیتیک بین‌النهرین (شرق کرکوک) است که قدیم‌ترین طبقه آن به ۶۷۵۰ ق. م. میرسد.

تمدنهای حسونا و حلف که اولی در جنوب موصل و دیگری در شمال بین‌النهرین (حوالی مرز سوریه) ظهور کردند متعلق به هزاره پنجم ق. م. میباشد.

تمدن عبید در جنوب بین‌النهرین و در هزاره چهارم شکفت که تا ۳۳۰۰ پیش از میلاد دوام داشت.

تمدنهای اروگ و جمدت نصر بعد از دوره عبید و از ۳۳۰۰ تا ۲۸۰۰ پیش از میلاد ادامه یافت.

شامل انواع سفال نخودی صاف صیقلی است که از تپه گوران و کرانه‌های شمال شرقی دریای خزر بدست آمده است .

- افق جارمو که سفال مربوط به این افق علاوه بر تپه گوران و علی‌کوش، از شمال عراق تا زاگرس مرکزی و غربی و ناحیه خوزستان گسترده بوده و معروف آغاز گسترش نوع سفال منقوش می‌باشد .

- افق همدوره حسونا Hassuna که یکنوع سفال صاف منقوش نظیر سفال حسونا در بین‌النهرین نمودار آن است و در فرهنگ خاص ناحیه حاجی-فیروز (نزدیک حسلو در آذربایجان غربی) به چشم می‌خورد .

- افق همدوره حلف Halaf (بین‌النهرین) که در طبقه پنجم A تپه گیان (نزدیک نهاوند) و همچنین در طبقات چهارم و پنجم تپه سیلک اول (کاشان) پدیدار می‌گردد .

- افق همدوره عبید Ubaid (بین‌النهرین) که تا حدود شمال شرقی ایران (تپه حصار طبقه دوم قشر A ، شاه تپه طبقه سوم) و جنوب ایران (تل باکون-نزدیک تخت جمشید) نفوذ یافته و تا حدود سه هزار پیش از میلاد دوام داشته است .

- افق همدوره با اروگ و جمدت نصر که در جنوب غربی ایران (شوش) و طبقه چهارم سیلک بارور شد بی‌آنکه آثار آن در شمال غربی و شمال شرقی و جنوب شرقی ایران ظاهر گردد .

- افق همدوره با دوران آغاز سلسله‌ها در بین‌النهرین که زمینه نضج آن در شوش بود (شوش D) و آثار آن در طبقه چهارم تپه گیان و طبقه هفتم حسلو و در ناحیه بمپور مقارن با آغاز دوران تاریخی در خوزستان نفوذ کرده است .

آخرین افق فرهنگی که دایسون پیشنهاد می‌کند عبارت است از افق سفال خاکستری شمال که در شاه‌تپه ، تورنگ تپه و یاریم‌تپه وجود داشته و

مقارن با اواخر دوران سلسله‌ها در بین‌النهرین ، دوران آکاد و طبقه سوم اور-
UR است.^۳

در کاوشهای پیسدلی تپه در دره سلدوز (جنوب غربی دریاچه رضائیه) دایسون آثار متعلق به پایان دوران نئولیتیک و آغاز عصر مفرغ را بعنوان فرهنگ ماقبل دوران مفرغ مینامد. خصیصه عمده این فرهنگ شباهت فوق‌العاده‌ایست که صنعت سفال این محل با صنعت سفال عبید دارد و از نظر دایسون این شباهت تأثیر فرهنگ عبید شمالی را در پیسدلی تپه آشکار میکند.^۴ و برتون براون Burton Brown طبقه M گوی تپه- در غرب دریاچه رضائیه (و نزدیک شهر رضائیه) را که در حدود ۳۳۰۰ پیش از میلاد تاریخ گذاری کرده است با آن همزمان میدانند^۵ که کمی جدیدتر از تاریخی است که دایسون برای پیسدلی- تپه پیشنهاد کرده و مقارن هزاره چهارم پیش از میلاد است .

باید اضافه کرد که ملثارت Mellaart در طبقه‌بندی تاریخ ادوار باستانی فرهنگ عبید را در دوران کلکولیتیک جدید قرار میدهد و احتمالاً در اواخر فرهنگ عبید (عبید چهارم) است که نفوذ آن در پیسدلی تپه آشکار میگردد.^۶ برتون براون نیز عنوان کلکولیتیک را بکار نبرده و دوران M گوی تپه را از نظر عناصر فرهنگی در قلمرو فرهنگ عبید شمالی و از نظر طبقه‌بندی تاریخ ادوار باستانی با گیان پنجم D ، شوش سوم A ، سیلک سوم قشرهای ۷ و ۶ و تپه حصار اول قشر C هم‌دوره میدانند.^۷

- 3- R. H. Dyson: "Chronology in old world archaeology", Chicago 1957, p. 217, f.
- 4- Dyson: "The solduz valley, Iran" antiquity, 1960, p. 22, fig I-II
- 5- B. Brown: "Excavation in Azerbaigan " London 1948, p. 22-27
- 6- J. Mellaart: "Earliest civilizations of the Near east" London 1965, p. 12
- 7- Dyson: "Chronology in" p. 284

باید اشاره شود که در محل کیول تپه Kyul قفقاز ضمن طبقات متعلق بدوران مفرغ قدیم سفال منقوشی پدیدار شده است که با خصوصیات چندی به سفال دوران M گوی تپه شباهت دارد.^۸

با در نظر گرفتن کاوشهای باستانشناس روسی پیتروفسکی Piotrovski دربارهٔ فرهنگهای ناحیه قفقاز در هزاره سوم پیش از میلاد که ارتباط و همبستگی آن با فرهنگهای اطراف دریاچه رضائیه و دریاچه وان غیر قابل تردید است و در صفحات بعد بآن رجوع خواهیم کرد وی تمدن قفقاز را در تاریخ فوق الذکر با سفال لعابدار سیاه و قرمز منقوش با خطوط منحنی، مستقیم و مارپیچ منسوب به دوران انئولیتیک Aeneolithic میدانند و با تمدنهای مفرغ قدیم آناتولی همزمان می‌شمارد.^۹ وی همچنان عنوان انئولیتیک را برای فرهنگهای پیش از دوران مفرغ کیول تپه (نزدیک نخجوان) با سفال لعابدار سیاه، پیشنهاد میکند و از دیدگاه وی اساس انتخاب این عنوان برای فرهنگهای ماوراء قفقاز بر زمینه اختلافات اجتماعی و اقتصادی است که این فرهنگها را هر چند از نظر طبقه بندی تاریخی ادوار باستانی با یکدیگر معاصر باشد از هم تفکیک مینماید.

در آناتولی مرکزی برای نخستین بار با تقسیم بندی جدیدی روبرو میشویم که توسط فن در اوستن VON DER OSTEN برای مراحل تمدن الیشار Alishar پیشنهاد شده است. وی در طبقه اول الیشار قشرهای دوران کلکولیتیک را که در حد وسیعی معرف تمدن این دوران آناتولی مرکزی است، بدو دوره متمایز کلکولیتیک و عصر مس تقسیم میکند و اساس این تقسیم بندی را شیوه های فنی دو گانه صنعت سفال سازی در طبقات بالا میداند.

فن در اوستن صنعت سفال عصر مس را ادامه صنعت سفال دوران کلکولیتیک

8- A. Palmieri: "Origini" I. Roma 1967, p. 152

9- Piotrovski: "Atti del 60 Congresso internazionale delle scienze reistoriche e protoistoriche" Roma 1962 p. 67 ff.

الیشار ندانسته و آنرا جلوه نوینی در فرهنگ الیشار می‌شناسد. پایان دوران کلکولیتیک در الیشار در حدود ۳۰۰۰ پیش از میلاد و پایان عصر مس در حدود ۲۳۰۰ به پس از میلاد است.^{۱۰}

بریدوود Braidwood استاد باستانشناس آمریکایی نیز در آنتیوک (آناتولی) روش دیگری اعمال کرده است، او فرهنگ مکشوفه در این ناحیه را به ده مرحله از قدیم ترین آنها مرحله A-۶۰۰۰ پیش از میلاد تا جدیدترین آنها مرحله ۷-۲۰۰۰ پیش از میلاد تقسیم کرد. مرحله A شامل نئولیتیک بوده و با سفال قرمز لعابدار همراه است و سفال سیاه لعابدار با طرح‌های هندسی طلعه مرحله B بشمار میرود. در اواخر مرحله B نخستین آثار نفوذ سفال منقوش از نوع سفال تمدن حلف با نقوشی متعدد از رنگهای براق دیده میشود. در مرحله C، هم تعداد و هم تنوع سفال حلف در آنتیوک بیشتر میشود و در مرحله D علاوه بر سفال نوع تمدن حلف برای نخستین بار آثار سفال تمدن عبید با نقوش یک رنگ هویدا میگردد، بنابراین بریدوود طبقه‌بندی تاریخی ادوار باستانی را برای فرهنگهای ناحیه آنتیوک با تطبیق برافق‌های فرهنگی حلف و عبید استوار می‌سازد.^{۱۱}

دوران کلکولیتیک در آناتولی- دوران تاریخی سرزمین آناتولی مقارن با دوران تشکیل سلسله آکاد در بین‌النهرین است، تاریخ محلی این منطقه با فعالیت‌های ثبت شده پادشاه موسوم به آنیتا Anitta از شهر کوسار Kussar آغاز میگردد که شرح اعمال وی در الواح کول تپه و در روایات تاریخی آرشیه‌های شاهان هیتی نوشته شده است: اما طبقه بندی تاریخ ادوار باستانی آناتولی قبل از ۳۰۰۰ پیش از میلاد با تطبیق بر طبقه بندی تاریخ ادوار باستانی بین‌النهرین تنظیم گردیده است زیرا بعلمت کاوشهای دقیق و نتایج اصولی که از

10- Von Der Osten: "The Alishar huyuk III.", Chigago 1937, p. 409-419

11- R. J. Braidwood: "Excavation in the plain of antioc". Chicago 1960 p. 114-115-145 fig. 86.87-113

سرزمین باستانی بین النهرین بدست آورده اند طبقه بندی تاریخی ادوار باستانی این منطقه بعنوان زمینه و اساسی برای سایر تمدنهای مجاور آن، قرار گرفته است. تحقیقات تازه در طبقه بندی تاریخی ادوار باستانی آناتولی مدارکی را آشکار ساخته است که میرساند دوران آغاز ادبیات D و C یا دوران جمدت نصر در بین النهرین با مرحله G فرهنگ آموق Amuq در شمال سوریه و تمدن اول کیلیکیه Cilicia در تارسوس آناتولسی (دوران مفرغ قدیم) همزمان بوده و نیز در مرحله متقدم، یعنی مراحل A و B دوران آغاز ادبیات و آموق F با دوران کلکولیتیک جدید کیلیکیه آثار بسیار مشابهی را نشان میدهد، بنابراین قدیم ترین طبقات کلکولیتیک در ناحیه مرسین Mersin طبقات بیستم تا بیست و چهارم خواهد بود.^{۱۲}

ملاطرت استاد دیگر، باستان شناس آمریکائی در تحقیقات خویش دوران کلکولیتیک قدیم آناتولی را با فرهنگ حلف در شمال سوریه و بین النهرین همزمان دانسته و نظریه قبلی را تأیید میکند.

وی چهار ناحیه مختلف را در حوزه فرهنگی کلکولیتیک قدیم آناتولی ذکر میکند که عبارتست از ناحیه شمال غربی و سواحل دریای اژه، ناحیه جنوب غربی آناتولی و دو ناحیه دیگر در قونیة Konya و کیلیکیه^{۱۳} که برای دوران مس قدیم قونیة تاریخ ۴۵۰۰ تا ۳۲۰۰ پیش از میلاد و برای نواحی جنوب غربی و شمال غربی بترتیب تاریخهای ۵۰۰۰ تا ۳۲۰۰ پیش از میلاد و ۳۲۰۰ پیش از میلاد را معین کرده است.

از مشخصات دوران کلکولیتیک منطقه کیلیکیه سفال سیاه لعابدار صیقلی و سفال کرم رنگ با لعاب نوع حلف را نام برد که هر دو تحت تأثیر

12- M. S. Mellink: "Chronology in old world archaeology". Chicago 1957.

13- J. Mellaart: "Chalcolithic and early bronz age of near east and anatolia", Beirut, 1966 p. 100.

شدید صنعت سفال تمدن حلف در هزاره پنجم پیش از میلاد قرار گرفته است و نیز یک تنوع سفال جدید دست ساز و لعابدار برنگ خاکستری را باید ذکر نمود که با طبقات هشتم مرسین و آموق و عبید همزمان میباشد.

ضمناً نباید نتایج کاوشهای جدید را در تعیین و تشخیص گسترشی مهم در ناحیه جنوب غربی آناتولی و قونیه که مستقل از نفوذ بین النهرین بود، از نظر دور داشت.

جنبه های مستقل مرحله کلکولیتیک آناتولی غربی در محلهای باستانی کتل هویوک و هاسیلار Hacilar نیز شایسته توجه است ولی در سایر قسمت های آناتولی نمونه ها و اشیاء متعلق بدوران کلکولیتیک را چندان بدست نیاورده اند. در آناتولی مرکزی آثار کلکولیتیک در قدیم ترین طبقات الیشار و آلکاهویوک بدست آمده است. بیتل Bittel نظر میدهد که طبقات کلکولیتیک جدید الیشار از حدود ۳۰۰۰ پیش از میلاد فراتر نمیرود.^{۱۴}

در مورد آناتولی شرقی ملنارت تا سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ میلادی) شواهدی از فرهنگهای کلکولیتیک بدست نیاورده بود، اما از آن تاریخ به بعد تحقیقاتی در این منطقه صورت گرفت که مجموع این کاوشها و بررسیها میتواند مدداری را برای بررسی روابط میان این ناحیه و غرب ایران فراهم سازد.

اکنون لازم است به گسترش جغرافیائی و باستانشناسی دوران کلکولیتیک ناحیه مورد بحث که حوزه وسیعی از سواحل رود هالیس تا فسات و آنسوی مرزهای شرقی ترکیه را در بر میگیرد مختصراً اشارهئی بشود. کوههای تارسوس - Tarsus سرحدات جنوب این منطقه را فرا گرفته و کوههای پونتی Ponti شمال آنرا در بر میگیرد و در واقع فرهنگهای کلکولیتیک آناتولی شرقی شامل ناحیه

14- K. Bittel: "Zur chronologie der anatolischen" 1950 p. 13 f.25.

وسیع می‌مان حوزه ریون Rion ، تفلیس و دریاچه سوان Sevan و تبریز می‌گردد.^{۱۵}

در این قسمت تا کنون عملاً مناطق بسیار کمی مورد کاوش قرار گرفته است و از جمله این مناطق باید تیلکی تپه Tilkitepe^{۱۶} و اشیاء یافت شده در سطح نقاط مختلف چون سیواس و ملاتییه Malatya و الازیگ و موس و بیتلیس - Bitlis و ارنیس Ernis را نام برد که بوسیله برنی درباره آن‌ها بررسی شده است.^{۱۷} ایران- تا کنون طبقه‌بندی تاریخی ادوار پیش از تاریخ ایران بر اساس مقایسه و تطبیق با طبقه‌بندی تاریخی ادوار نامبرده در بین‌النهرین انجام شده است. قدیم‌ترین مرحله طبقه‌بندی مورد ذکر درباره ایران همزمان با دوره پیش از جارمو (در بین‌النهرین) و سراب (در کرمانشاه) پیشنهاد شده است که در تپه گوران بوسیله سفال نخودی رنگ جلادار مشخص می‌گردد، دایسون برای سفال صاف تپه حاجی فیروز در آذربایجان غربی با عناصر منقوش شبیه سفال حسونا در بین‌النهرین ، تاریخ همزمان با فرهنگ اخیر (حسونا) را پیشنهاد می‌کند که زمان فرهنگ‌های جارمو و حسونا از ۶۰۰۰ تا ۵۵۰۰ پیش از میلاد را شامل می‌باشد.^{۱۸}

نظائر نمونه‌های تمدن حلف یعنی یکی از برجسته‌ترین دوران‌های تمدن بین‌النهرین در طبقه پنجم A تپه گیان و طبقه اول تپه سیلک قش‌های ۵ و ۴، بر جای مانده است و بدین ترتیب پیوند طبقه‌بندی تاریخی دیگری را که زاده روابط و تأثیرات متقابل فرهنگ‌های مذکور است میان ایران و بین‌النهرین ایجاد می‌کند.

15- Mellaart: "The Chalcolithic and" p. 76 ff.

16- Reyly: Turk tari archaeologia dergisi IV

17- C. A. Burney: Chalcolithic and early bronz age in eastern anatolia (Iran VIII 1958)

18- Dyson: "Chronology in" p. 218

شواهد روابط با تمدن عبید در طبقه اول شوش ۱۹ و در پیسدهای تپه (سلدوز- آذر بایجان غربی) بچشم میخورد که در محل اخیر عناصر تمدن عبید با عناصر تمدن سلیک اول آمیخته شد و یک فرهنگ مشخص سفال منقوش را در حیطه فرهنگهای شمالی ایران معرفی میکند.

ادامه رابطه با تمدن عبید تا ۳۰۰ پیش از میلاد در گوی تپه (نزدیک رضائیه) طبقه M و گیان پنجم D و سلیک سوم قشر هفتم B و در شمال شرقی ایران تادوران حصار دوم A و شاه تپه طبقه سوم همچنان مشهود است.^{۲۰}

در میان شواهد ارتباط تمدن حلف با گیان پنجم A سه نوع نقش سفال وجود دارد که دکتر دنالد مک کاون D-mccown باستان شناس آمریکائی بآنها اشاره مینماید^{۲۱} و بطوریکه اشاره نمود برخی از نقوش مشخص تمدن حلف در سلیک اول قشرهای ۷ و ۸ نیز پیدا شده است. یک سوزن مسی و برخی اشیاء مسی دیگر استفاده از مس را در این طبقات میرساند.

همبستگی طبقه بندی تاریخی سلیک دوم با حلف و عبید سوم بوسیله اشکال مشترک ظروف سفالی که در هر سه منطقه یافت شده است و نقوش خطوط درهم متقاطع خاص حلف و شکل کاسه هائی بالبه انحناء دار و جامهای گود، مشهود میگردد.^{۲۲}

دکتر مک کاون در تأیید این ارتباط ۶ نمونه ذکر میکند که چهار نوع آن تنها به تمدن حلف تعلق دارد و دو نوع دیگر آن در عبید نیز بدست آمده است.^{۲۳}



19- Le Breton: Iraq Vol. XIX p. 76 f. 124

20- Dyson: ibid p. 20

21- Mccown: "Relative stratigraphy of early Iran". 1942 fig. 11-26-28.

22- R. Ghirshman: "Fouilles de tepe sialk". Paris 1938, pl. XLV-XLVII

23. Mccown: ibid figs. 11-17-22-13-87-130

گسترش باستانشناسی غرب ایران تا آنجا که به این بررسی ارتباط دارد شامل منطقه جنوب رود ارس و حوالی دریاچه رضائیه است و از محل‌های عمده‌ئی که تا کنون در این منطقه کاوش کرده‌اند باید یانیک تپه، گوی تپه دوران M، پمیداسی تپه و تپه حاجی فیروز را نام برد. چنانکه اشاره شد اصول طبقه‌بندی تاریخی ادوار باستانی و روابط فرهنگی‌های کلکولیتیک ایران و آناتولی بویژه براساس طبقه‌بندی ادوار باستانی بین‌النهرین مورد مطالعه قرار گرفته است. ولی نباید فراموش کرد که برای تعیین مراحل کامل طبقه‌بندی تاریخی ادوار باستانی ایران ایجاب می‌کند تا یک مطالعه کامل و بررسی تطبیقی در مورد طبقات مختلف تمدن‌های ایرانی براساس عناصر ایرانی آنها انجام گیرد و پیوندهای مضاعف این تمدنها با یکدیگر چه از نظر طبقه‌بندی تاریخی و چه از نظر عنصر فرهنگی کشف گردد.



تقسیمات مشخصه دوره کلکولیتیک به دوران‌های کلکولیتیک قدیم، میانه و جدید، از نظر اصولی و درجه‌بندی کاملاً در فرهنگ‌های این دوران ایران غربی و آناتولی شرقی انجام نگرفته است.

برنی اشاره به یک مرحله کلکولیتیک قدیم در طبقات یانیک تپه (گمانه M) نموده و آنرا همزمان با فرهنگ دالماتپه یعنی در حدود هزاره پنجم پیش از میلاد میداند.^{۲۴}

ولی در مورد سایر فرهنگ‌های این ناحیه از طرف باستانشناسان این تقسیم‌بندی اعمال نشده است.

در آناتولی تقسیم‌بندی سه دوران قدیم و میانه و جدید را در بررسی‌های انجام شده در کیلیکیه هیابیم: ملینک دوران جدید کلکولیتیک این ناحیه

24- C. A. Burney: "Excavation at yanik tepe" (Iraq Vol. XXVI)

را با دورانهای A و B آغاز ادبیات در بین النهرین و فرهنگ آموق F همزمان میدانند.^{۲۵} و چنانکه اشاره گردید ملئارت آثار معاصر تمدن حلف شناخته است.^{۲۶}



نقاطی که تا کنون از ایران غربی و آناتولی شرقی در اینجا ذکر شد با توجه به سفال منقوش جلادار و دلایل طبقه بندی تاریخی که آن نقاط را به دورانی میان خاتمه عصر نئولیتیک و آغاز عصر مفرغ قدیم منتسب میدارد، اساس وزمینه مطالعات ما را در این مقوله فراهم میسازد، اما برای بررسی دقیقتر احتیاج خواهد بود که حدود تحقیق را کمی وسیع تر و در چند محل اطراف هسته مرکزی، متمرکز کنیم. این نواحی عبارت خواهد بود از شمال بین النهرین و آناتولی مرکزی که در هر دو این نواحی آثار مهمی در مشخص کردن حدود این ارتباط و گسترش نفوذ آن آشکار گشته است نقاطی که بخصوص دارای اهمیت بیشتری بوده و در دو ناحیه فوق بآن اشاره خواهد شد عبارتست از مرسین در آناتولی، گارادر شمال بین النهرین، و سیمره و مال امیر در غرب ایران. علاوه بر آن بمنظور جستجو برای یافتن حلقه های مفقود در ارتباط میان این تمدن ها و احتمالا دسترسی به آثاری که بتواند ریشه ها و سرچشمه هایی از این گسترش فرهنگی را بنمایاند (و معلوم کند آیا زمینه های فرهنگی این تمدنها در خود این نقاط بارور شده و یا از خارج حدود خویش و از تمدنهای مجاور الهام گرفته است). این بررسی از مرزهای منطقه مورد تحقیق فراتر خواهد رفت و نتایج کاوشهای چند منطقه مهم ایران و ترکیه را مورد نظر قرار خواهد داد.

راههای ارتباطی - پیش از پایان قسمت اول لازم است تا اشاره ای به راهها و معابر ارتباطی که ایران را به بین النهرین و آناتولی مربوط میساخت، بشود. با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیائی آناتولی، با معابر دریائی شمالی و شمال

25- M. S. Mellink: "Anatolian chronology" in: Chronology in old world archaeology.

26- J. Mellaart: "Chalcolithic and" p. 100

غربی آن و معابر طبیعی در میان کوهستانهای شرقی و شمال شرقی بسمت ایران و قفقاز و گذرگاههای متعدد بسوی بین النهرین، این منطقه مانند پلی میان شرق و غرب کشیده شده بود.

روابط میان آناتولی و آشور در دوران قدیم امپراطوری آشور، ارتباط میان آناتولی و بین النهرین و حلقه‌های ارتباطی میان آندو و مصر که تمامی آنها از روی مدارک باستانشناسی اثبات گردیده است نشان میدهد که ارتباط میان این دول قدیمی برزءینه‌ئی بسیار وسیع اعمال میشده است. براساس این روابط بود که از ارزروم، شرق رود ارس و حوالی دریاچه رضائیه تمدنهای قدیم کلکولیتیک غرب ایران تا شرق آناتولی گسترده شده بود.

روابط بازرگانی از طریق دشتهای و دره‌های قابل عبور کوهستانی و از مسیر رودها بانواحی خاوری و از طریق دریای اژه و مدیترانه بانواحی باختری انجام میگردد.

در محل دودرتپه Dudartepe واقع در جنوب دریای سیاه شواهد زیادی دال بر وجود روابط بازرگانی با نواحی اطراف دریای ازوف در شوروی و شمال قفقاز بدست آمده و از کوهستانهای پامیرسنگ لاجورد از طریق مایکوپ شوروی به نواحی غرب آناتولی حمل میگرددیده است. از نیشابور فیروزه به مقدار فراوان و نیز از معادن غرب ایران مس و قلع از طریق بین النهرین به این نواحی صادر میگشت. بطور کلی ارتباط با ایران از طریق سه گذرگاه طبیعی از میان دره‌های غرب ایران انجام میگرفت آسانترین و قابل عبورترین این گذرگاهها از میان دره قطور و مشکلترین آنها از دشتهای کالديران میگذشت.^{۲۷} راه دیگری نیز که آناتولی را از طریق بین النهرین به ایران مرتبط میساخت اروندرود و خلیج فارس بود.

اما برچه مقیاسی و باچه کیفیاتی این روابط تجاری اعمال میگرددید؟ مسلماً

27- J. Mellaart: "Chalcolithic and" p. 163

مدارک تاریخی جوابگوی این سؤال نخواهد بود زیرا ما از دورانی سخن می‌گوئیم که آنسوی مرزهای تاریخ قرار دارد و اسناد نبشته در این باره مطلبی را دربر ندارد، بنابراین باید این تحقیق را بر اساس کشفیات باستانشناسی که تا کنون در این مناطق اعمال شده است و بر زمینه خصوصیات مشترک میان آثار بدست آمده استوار کرد. چنین مدارکی عبارت خواهد بود از آثار معماری و سفال و دیگر اشیاء و ابزارها، متأسفانه در بسیاری از موارد توصیف دقیقی از خصوصیات معماری و احیاناً مشخصات سایر اشیاء، به جز سفال، در گزارشهای باستانشناسان بعمل نیامده است از طرف دیگر آثار معماری به نسبت کمی میتواند دلیل وجود روابط میان اقوام باشد از آن جهت که چگونگی معماری بیشتر بستگی به مقتضیات آب و هوا و اوضاع جغرافیائی سرزمین‌های مختلف دارد. بنابراین در اینجا کوشش شده است که این بررسی بیشتر بر اساس نقوش سفالها انجام گیرد، چه اینگونه نقوش در بسیاری از موارد عامل اصلی و نشانه‌ئی قوی از وجود روابط میان دو فرهنگ مختلف بشمار رفته است.

بخش دوم

محل‌های کلمکولیتیک آناتولی شرقی

تیلکی تپه

این محل در شرق دریاچه وان و در جنوب شهر فعلی وان قرار دارد که در سال ۱۳۱۶ (۱۹۳۷ میلادی) توسط ریلی حفاری شد^{۲۸} و منجر به کشف سه دوران فرهنگی مختلف - براساس تنوع و شکل سفالها گردیده^{۲۹}.

این طبقات شامل طبقه III یعنی قدیم‌ترین دوران تا طبقه I یا جدیدترین

28. Reilly: "Turk tari ..." Vol. IV

29. ibid. p. 159

عصر این محل میگردد که در سطح تپه قرار دارد. سفال طبقه اول پوشش نازکی از لعاب داشته و بانقش خطوط موجی روی زمینه قرمز مایل بقهوه‌ای تزیین شده بود.

طبقه دوم انواع سفال خشن تا نیمه صاف و طبقه سوم سفالهایی از نوع سفال منقوش حلقه‌ای در برداشت.

سفال طبقه اول بارنگ قرمز تیره و لعاب نازک سفید یا قرمز، سفال طبقه دوم بارنگ قرمز مایل بقهوه‌ای و لعاب براق و سفال طبقه سوم نیز بهمان مشخصات و تمام سفالهای هر سه طبقه ساخت دست بود.

ریلی اشاره میکند که سفال سیاه هم در تمام طبقات بطور پراکنده یافت شد. انواع نقوش روی سفالهای این ناحیه شامل خطوط عمودی و جدار بارنگ قرمز مایل بقهوه‌ای (طبقه اول)، نقوش جناقی متقاطع و نقوش توری^{۳۰} و نیم حلقه‌های آویزان (طبقه سوم) میباشد ولی سفال طبقه دوم غیر منقوش بود.

فرهنگ تیلکی تپه به دوران کلسکولیتیک جدید منسوب میگردد.^{۳۱} یافته‌های سطح تپه‌ها- برنی در ضمن یکی از تجسسات خویش در شرق آناتولی بسال ۱۹۵۶ سفالهای یافت شده در نواحی سیوا، ملاتیه، الازیگ، موس، بیتلیس، ارنیس و مناطقی چند واقع در جلگه قرخوز و اقدیر را که متعلق به دوران کلسکولیتیک بود بررسی کرد. او تکه‌های منقوش سفالهایی را که با اشکالی بفرم ۸ نقاشی شده و در نواحی آرگوان Arguvan و هینسور- Hinsor بدست آمده است نشانی از ارتباط میان این مناطق با شمال سوریه و بین‌النهرین در هزاره پنجم ق. م میداند.

در نواحی ملاتیه و الازیگ تعداد کمی سفال منقوش یافت شد که با

30- ibid. p. 151, Figs. 12/1-2

31- C. A. Burney: "Anatolian studies" Vol. VIII 1958 p. 161

اشکال ۸ تزئین شده بود. در کویولوک سفالهایی شبیه سفال حلف و عبید یافت شد و از حصیرچی Hasirci طبقه IV سفال ساده قرمز تیره رنگ بدست آمد و در ناحیه آرگوان سفال محلی کلکولیتیک با دو نوع ساده و منقوش پدیدار گشت.

در سلبستان Silbistan يك نوع سفال كاملا متمایز بدست آمد، این سفال دست ساخته برنگ تیره براق بود که احتمالا به اواخر دوران کلکولیتیک این منطقه تعلق دارد.

در عمیق ترین طبقات ارسلان تپه که متعلق بدوران کلکولیتیک میباشد دو نوع سفال تیره براق و سفال غیر منقوش روشن یافت شد و سرانجام سفال غیر منقوشی که از موس بدست آمد قابل مقایسه با سفال تیلکی تپه طبقه اول و گوی تپه دوران M میباشد.

پیدلی تپه

این ناحیه در جنوب غربی دریاچه رضائیه در سالهای ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ (۵۸ - ۱۹۵۷ میلادی) توسط آقایان دایسون و یونگ Young حفاری شد و در آنجا شواهدی از فرهنگ کلکولیتیک غرب ایران نمودار گردید. ۳۲. تا آنجا که از گزارش حفاری میتوان دریافت مقدار سفال منقوش بیش از سفال غیر منقوش است سفال نوع اول برنگ قهوه ای بسیار تیره و سفال نوع دوم برنگ قرمز، قرمز مایل بقهوه ای و براق میباشد ۳۳ هر دو نوع آنها ساخته دست و متعلق به کلکولیتیک جدید بوده و شش طرح اصلی تزئینی دارد:

- ۱ - خطوط افقی از نیم حلقه های آویزان.

۲ - طرح های سه گوسی

۳ - جانوران كوچك به طرح های تغییر شکل یافته (استلیزه)

۴ - خطوط موازی افقی

32- Dyson, T. O. Young: "Pisdelitepe" Antiquity 1960

33. ibid p. 21

۵ - حاشیه عمودی از خطوط راست یا خطوط مورب و طرح های هاشور زده

۶ - نقطه های پراکنده میان خطوط راست.^{۳۴}

یانیک تپه :

در یانیک تپه واقع در مشرق دریاچه رضائیه آثار قابل ملاحظه‌ای از دوران کلوکولیتیک بدست آمد. حفاری در این محل توسط برنی در سالهای ۶۲-۱۹۶۰ انجام گرفت.^{۳۵} او از یک دوران وسیع فرهنگی گزارش میدهد که از طبقات نوین سنگی (نئولیتیک) جدید (گمانه p) تا عصر آهن یعنی ۶۰۰ پیش از میلاد را در بر میگیرد. بعد از دوران نوین سنگی قطعاتی از سفال منسوب به کلوکولیتیک قدیم در تپه بدست آمد که همزمان با دوران فرهنگی دالماتیه، یعنی حدود هزاره پنجم پیش از میلاد میباشد.

در یانیک تپه گمانه M با طبقات M^f، M^b، M^c، M^d و Na دوران کلوکولیتیک این ناحیه را مشخص میکند، برنی در گزارشش شرح بیشتری از این طبقات نمیدهد.

سفال قرمز لعابدار که برخی از آنها دارای لعاب صیقل داده شده بسیار عالی و نقوش قهوه‌ای رنگ تیره و اغلب بارنگ قرمز است، بدست آمد. برای تزئین سفالها نقوش مربع شکل برنگ سیاه، نقوش ساده از انسان، نقطه‌ها، اشکال ۸ و سه گوشهای متقاطع معمول بود. یکی از قطعات منقوش پیس دلی تپه در اینجا نیز یافت شد.^{۳۶} بنابراین سفال کلوکولیتیک یانیک تپه از نظر تاریخی میتواند با آخرین فرهنگ کلوکولیتیک ناحیه حسناو همزمان باشد.

دوران کلوکولیتیک یانیک تپه در اوانی قرار میگیرد که در حواشی شرقی

34. ibid p. 22 f.

35. C. A. Burney: "Excavation at yanik tepe" (Iraq Vol. XXIII-XXIV)

36. Burney: ibid (Iraq XXIV pl. XLIII No. 10)

دریاچه رضائیه سفال قرمز لعابدار با معمول‌ترین تزئینات شامل نقوشی با رنگ سیاه و یا قهوه‌ای تیره شایع‌ترین نوع سفال بود.

گوی تپه :

این تپه در غرب دریاچه رضائیه در سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸ میلادی) توسط برتون- براون حفاری شد.^{۳۷}

در این محل دوران M (بر طبق روش دوران‌گرایی طبقات توسط براون) متعلق به دوران کلمکولیتیک می‌باشد و سفال به انواع زیر در این طبقه یافت شد. سفال نخودی کمرنگ با لعاب سفید، لعاب خاکستری لعاب زرد نخودی و قرمز سفال قرمز صیقلی که روی آن پوشش رقیقی از لعاب داده اند سفال معمول و مشخص این دوره می‌باشد، تزئینات سفال این دوره شامل طرح‌های ساده هندسی برنگ سیاه یا قهوه‌ای، نوارهای شامل نیم حلقه‌های کوچک و دال‌بری‌ها در دور لبه، سه گوشه‌های هاشور زده و خطوط کوتاه موجی به موازات هم می‌باشد.^{۳۸}



در اشنو نزدیک لاهیجان آثار پراکنده‌ئی در محلی بنام دینخوا توسط سر اورل استین در سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۱۹ (۴۰-۱۹۳۸ میلادی) بدست آمد که اغلب سفال‌های آن صیقلی و براق بود و برای تزئینات از رنگ‌های سیاه، قهوه‌ای تیره و قرمز استفاده شده است. طرح‌های هندسی مانند دال‌بر، شطرنجی، دواپر-کوچک، خطوط ضرب‌دری، سه گوشه‌ها و قسمت‌های هاشور زده بسیار متداول بوده و در برخی از نمونه‌ها طرح‌های تغییر شکل یافته (استلیزه) پرندگان نیز دیده می‌شود ولی از مشخصات مهم سفال این منطقه ترکیب عناصر مختلف تزئینی با هم است.^{۳۹}

37- B. Brown: "Excavation in Azerbayejan" London 1948

38- ibid p. 21 f.

39- A. Stein: "Old routes of western Iran" London 1940 p.372. pl. XXII

سراورل استین در نقاط دیگر غرب ایران از جمله تل حسنک^{۴۰} نزدیک اردوان و مال امیر^{۴۱} به سفالهای منقوشی دست یافت که باطرچه‌های تغییر شکل یافته (استلیزه) جانوران و پرندگان و اشکال ساده از انسان تزئین شده بود.^{۴۲} همانطور که گفته شد در تمام محلهائی که نام بردیم سفال قرمز و سیاه که هر دو نوع آنها بالعب و براق است رواج دارد ولی سفال بالعب قرمز جنبه عمومیت بیشتر داشت و این جنبه مشترک در میان همه مکانهای نام برده شده با احتمال قوی نشان وجود رابطه میان آنها است.

بررسی چند محل دیگر در جوار منطقه :

درالیشار ترکیه که میان سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ (۲۹-۱۹۲۷ میلادی) توسط اریخ. ف. اشمیت حفاری شد طبقه متعلق بدوران کلکولیتیک یعنی طبقه I (۲۵۰۰-۳۵۰۰ پیش از میلاد) سفال تزئین شده‌ئی شبیه سفال حاشیه دو دریاچه بدست نیامد. سفال قرمز و دست ساخته این محل تماماً بدون نقش بود و فقط چند نمونه با خطوط ساده تزئین شده است^{۴۳} و بدین ترتیب از حدود این بررسی خارج میگردد.

منطقه مرسین با اینکه دقیقاً در آناتولی شرقی قرار ندارد معینا شواهدی را نمایان میسازد.

این محل در سال ۱۳۱۵ (۱۹۳۶ میلادی) توسط ج. گارستانگ حفاری شد^{۴۴} و طبقات ۲۳ تا ۱۲ تمدن کلکولیتیک مرسین را نمودار ساخت. سفال یافت شده سیاه یا ندرتاً قرمز براق بالعب است.^{۴۵} و رایج ترین طرح‌های تزئینی که

40- ibid, pl. I figs. 21-22-24

41- ibid, pl. II, III figs. 2-3-4-5-7-21

42- ibid, pl. VIII figs. 1-2-3-4-5-21

43- Erich F. Schmidt: "Anatolia through the ages" London 1957 figs. 89-90-91

44- J. Garstang: "Prehistoric mersin" Oxford 1953

45- ibid, p. 23 f.

می‌تواند مؤید رابطه‌ئی با سایر نقاط آناتولی شرقی باشد عبارت از حاشیه‌های شبکه‌ئی، مربع‌های ساده و طرح‌های طبیعی از جانوران است^{۴۶} که بامهارت بیشتری از سایر نقاط شرقی کشیده شده است.

در کردستان عراق در محل گرد بناهیلک Gird Banahilk که توسط برید وود در سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۳ (۱۹۴۷-۵۴ میلادی) حفاری شد نیز آثار باارزشی بدست آمد که بخصوص در بررسی چگونگی تأثیر تمدن حلف در تمدنهای بین دودریاچه بسیار مؤثر است^{۴۷}. تزئینات معمولاً از حاشیه‌های نقاشی شده و طرح‌های چهار گوش دورلبه‌ها^{۴۸} طرح‌هایی بشکل گل چهار-برگ و چلیپاهائی با چهار بازوی مساوی^{۴۹} و ندرتاً طرح‌های سه گوش که بتناوب بارآسپهائی بطرف بالا و پائین نقاشی شده است، خطوط هاشور زده، خطوط نیم دایره‌ای و خطوط پیچ در پیچ تشکیل گردیده است.

در حواشی منطقه بین دودریاچه محل‌های دیگری حفاری شده است که از نظر فرهنگ و تمدن با آنکه بحوزه‌های فرهنگی دیگری وابسته است شواهد و آثار همسانی را در بسیاری از موارد با فرهنگهای مورد ذکر مانیز به‌مراه دارد.

یکی از مهم‌ترین این مناطق تپه گورا (Gavra) در شمال بین‌النهرین است که در اصل یکی از مناطق نفوذ و گسترش تمدن حلف می‌باشد. سفال دوران کلمکولیتیک تپه گورا که توسط آ - اسپیسر مورد بررسی قرار گرفت.^{۵۰} معمولاً با طرح‌های هندسی شامل خطوط موازی مستقیم، سه گوشها^{۵۱} خطوط

46. ibid, p. 24

47. J. Braidwood; studies in ancient oriental civilization, No. 31, Iraq Kurdistan.

48. ibid, p. 34

49. ibid, pl. 12

50. E. A. Speiser: "Excavation at tepe gavra

51. ibid, pl. XXVI-C

موجی، نقساط میان چهار گوشها، پرندگان^{۵۲} شکل تغییر یافته (استلیزه) انسان^{۵۳} و نقوش جانوران^{۵۴} تزئین شده است.

بررسی سفال تپه گورا بیشک در یافتن حوزه‌های ارتباطی و عوامل واسطه‌ای که باعث نقل و انتقال تمدنهای این ناحیه شده است. کمک مؤثری میتواند بود. این منطقه با حفظ خصوصیات محلی خویش تحت تأثیر تمدن حلف قرار گرفته و احتمالاً یکی از عوامل ثانوی در انتقال جنبه‌هایی ضعیف از این تمدن به فرهنگهای بین دو دریاچه گردیده است.

معماری - اگر بخواهیم با بررسی آثار معماری در صدد یافتن شواهدی از رابطه فرهنگهای حاشیه دریاچه رضائیه با دریاچه وان باشیم، از دو نظر باشکال برخورد خواهیم کرد، اول آنکه شباهات میان معماری اقوام با یکدیگر در بسیاری از موارد بر اثر یکسان بودن اوضاع جغرافیائی و اقلیمی بوده و چه بسا که دان بر وجود تأثیرات و روابط متقابل میان فرهنگها نباشد، از طرف دیگر توصیفی که از یافته‌های معماری این اقوام بعمل آمده بعلت فقر آثار معماری و نابود شدن تقریباً کلی آن، چندان کافی و بازگو کننده نیست، با اینحال شک نیست که در این بررسی احتمال یافتن جنبه‌های مشترکی که راهنمای چگونگی رابطه فرهنگهای فوق باشد، کم نیست.

در گوی تپه دیوارخانه‌ها از خشت و بر روی پی سنگی بنما میشد (دوران M)، در یکی از اتاقهای این دوران چند آجر قرمز رنگ که در کوره سوخته شده است بدست آمد و نقشه خانه‌ها مستطیل شکل بود.^{۵۵}

در یانیک تپه نقشه خانه‌ها بخصوص در طبقات قدیم تر مشخص نیست ولی آثاری از خانه‌هایی مستطیل شکل بدست آمد. برای دیوارخانه‌ها خشت بکار

52- ibid, pl. XXVIII-A/5

53- ibid, pl. LXXVI-9

54- ibid, pl. LXXVI-8

55- B. Brown, p. 35, fig. 3.

برده میشد و گاهی خانه‌ها فاقد پی سنگی بود. در طبقات MG/1 و MB/5 نیز خانه‌های مستطیل شکل بابی سنگی بدست آمده^{۵۶} در گزارش حفاریات پیسدلی تپه شرحی از معماری داده نشده و مؤید عدم کشف آثار معماری در این منطقه میباشد. در گرد بناهیلک آثار خانه‌هایی بابی سنگی و دیوارهای کاهگلی بدست آمد و در گزارش حفاریات تیلکی تپه تنها ذکر شده است که خانه‌های این محل فاقد پی سنگی بوده است.

راجع به تپه گورا اطلاعات بیشتری در دست داریم بدین معنی که دیوارهای خشتی بابی سنگی در طبقه ششم بدست آمد ولی در طبقه هفتم این محل دیگر آثار پی سنگی دیده نمیشود، دیوارها با پوششی از گل پوشانده شده و در بعضی از خانه‌ها آثاری از قیر که برای جلوگیری از نفوذ رطوبت پی دیوارها را با آن پوشانده بودند بدست آمد.^{۵۷}

بهر حال در بررسی معماری شواهدی که بتوان از آن کمک گرفت بدست نیامد، استفاده از قیر فقط در گورا مشاهده شد و متأسفانه هیچگونه وسیله دیگری برای کشف جزئیات بیشتری از معماری منطقه در دست نیست و دست زمان تقریباً بکلی آثار آنرا از بین برده است.

مطالعه در رسم بخاک سپردن مردگان و طرز تدفین آنان نیز از جمله راههایی است که کمک شایانی به کشف چگونگی روابط اقوام و میزان تأثیر متقابل آنها مینماید، ولی در این مورد نیز حفاریات باستانشناسان به شواهد ارزنده‌ای برخورد نکرده و بیشتر قبور یا از بین رفته یا آنچه که باقی مانده است کمک ناچیزی به این بررسی میکند. تقریباً در تمام این منطقه مردگان بحالت خمیده و زانو در برابر سینه، دفن شده‌اند و در تمام مراحل حفاری شده همراه مرده اشیائی را در خاک نهاده‌اند و فقط تیلکی تپه از این قاعده مستثنی است.

56. A. Burney; Iraq 23. p. 141.

57. J. Garstang, p. 33.

از آنجا که این بررسی در دوران کلکولیتیک فرهنگهای بین دودریاچه انجام میگیرد لازم است که در باب اشیاء مسی یافت شده نیز توضیحی داده شود. در گوی تپه فقط سه شیئی مسی یافت شد (دوران M) که یکی از آنها شباهتی به تیغه داشت. دریانیک تپه نیز آثار استفاده از مس بدست آمد ولی در پیسبدلی تپه اشیاء مسی یافت نشد. در مال امیر، اشنو و نقاط دیگر غرب ایران شواهد استفاده از مس در هزاره چهارم پیش از میلاد بر اثر کاوشها بدست آمد. ۵۸ آثار مسی بدست آمده از تیلکی تپه بیش از سایر نقاط بود و در تپه گورا و فور اشیاء مسی کاملاً مشهود بود. ابزارهای ساخته شده از سنگ چخماق و ابسیدین از تمام نقاط مورد کاوشهای مذکور به فراوانی بدست آمده و صنایع سنگی همچنان نقش عمده‌ای در زندگی آن مردم داشته است.

نکته قابل توجه بدست آمدن تعدادی اشیاء ساخته شده از سنگ ابسیدین سبز تیره شفاف واقع در گوی تپه می باشد که از معادن شمیرا هالتی Shamiramalti واقع در حوالی دریاچه وان استخراج کرده بوده اند، چه در خود ایران معدنی از این نوع وجود ندارد و وجود این قطعات در حاشیه دریاچه رضاییه خود مؤید وجود روابطی متقابل میان اقوام ساکن بین دودریاچه است. اگر نتایج حفاری چند محل دیگر خارج از حدود جغرافیائی منطقه مورد بحث، بخصوص سفالهای این مناطق را، بامید یافتن مدارک بیشتری در باب گسترش تمدنهای بین دو دریاچه و چگونگی روابط و میزان تأثیر پذیری این اقوام از تمدنهای اطراف، در نظر گیریم پی میبریم که گسترش فرهنگهای مذکور بسختی از حدود خوش - ماوراء دودریاچه - فراتر رفته و وجوه متعدد آن استقلال نسبی خاصی را نسبت به تمدنهای همجوار نشان میدهد که در این مورد نقش بیشتری در صفحات بعد خواهد آمد.

بعنوان نمونه در گزلو کوله Gozlukule (تارسوس، آناتولی)

طرحهای مشابهی بامنطقه دودریاچه یافت شد، سفال کلسکولیتیک این محل با خطوط موازی و نیم حلقه‌های آویزان^{۵۹} تزئین شده است. خطوط کنده روی سفال نیز معمول بود.^{۶۰} و در دوران مفرغ میانه در این محل اشکال حیوانات و طرح درختان بچشم میخورد.^{۶۱}

نتایج کاوشهای تمدن حلف دو نقطه مهم را به ماعرضه می‌کند که نخستین آنها نفوذ و تأثیر مهم فرهنگی این تمدن بر فرهنگهای مجاور خویش می‌باشد، بخصوص در طبقه دوم تیلکی تپه که این تأثیر بخوبی آشکار است.^{۶۲} و نیز در کردستان عراق در گرد بناهیلک که ۶۰ درصد سفال یافت شده از آنجا نقش بارز نفوذ فرهنگ حلف را دارد.

در بسیاری از نقاط آناتولی شرقی طرح‌های تزئینی و حتی شکل ظروف از طرح‌های متداول حلف اقتباس شده است که البته برای طرح اصلی آنها نمیرسد و هنرمندان حلف دقت و ظرافت و زیبایی بیشتری در کارهای خویش بکار بسته‌اند، طرح خطوط افقی موازی بانیم حلقه‌های آویزان، گلهای کوچک، تصویر جانوران و انسان که بامهارت بسیار و روش ویژه‌ای رسم شده است، تصویر بسیار زیبای درختان و برگها و طرح‌های هندسی دیگر که ابداع بعضی از آنان منحصر باین تمدن بوده و در سایر فرهنگهای آناتولی و بین‌النهرین دیده نمیشود^{۶۳} و علیرغم شباهاتی که میان ظروف آناتولی شرقی و ظروف حلف دیده میشود باید توضیح داد که طرح و شکل ظروف حلف از خود این تمدن ریشه گرفته و بارور شده است و نفوذ خود را نه تنها در آناتولی شرقی و ایران غربی بلکه تا سواحل دریای مدیترانه نیز کشانده بود.

59. Hetty goldman: "Tarsus, II" Princeton, 1956. p. 223 ff.

60. Mellaart, p. 83, figs. 29-30-31

61. ibid, p. 83

62. Reilly: Turk tari arch. IV p. 159

63. M. F. Von oppenheim: Tell halaf I pl. XCVIII-XCIII-CVIII-CVI-LXI

طرح‌های بومی سیلک (نزدیک کاشان) نیز بندرت در سایر فرهنگهای غرب ایران یافت میشود. در دوران دوم سیلک نقوش تغییر شکل یافته (استلیزه) حیوانات شاخ‌دار دیده میشود و سپس در طبقات چهارم و پنجم دوران سوم سیلک نقش حیوانات ماهرانه رسم شده و کاملاً از نقوش مشابه خویش در غرب ایران متمایز میگردد. نقش انسان نیز در دورانهای دوم و سوم سیلک بسیار زیبا و اصیل رسم شده است. خطوط موجی، طرح‌های هاشور زده، مثلث‌های متناوب سیاه و سفید و طرح‌های مربع شکل از زمره نقوش تزئینی مشابه میان سیلک و غرب ایران بشمار میرود.^{۶۴}

شباهتهائی میان نقوش سفال تپه گیان (نهایند) با طرح‌های منطقه بین دو دریاچه میتوان یافت از جمله نیم حلقه‌های آویزان و خطوط موجی، چهار گوشها و سه گوشهای دورنگ (گیان پنجم A) نقوش حیوانات (گیان چهارم) و طرح‌های ترکیبی از فرم‌های هندسی که بخصوص شباهتهائی با پیس‌دلی - تپه دارد.^{۶۵}

این وجوه تشابه در شکل و تزئین سفال‌های غرب ایران با فرهنگهای بین دو دریاچه با احتمال قوی آثار نفوذ فرهنگهای بین‌النهرین بخصوص فرهنگهای حلف و عبیدرا در بردارد که چنانکه در خاتمه خواهیم گفت حلقه‌ثانی پیوند تمدن‌های حواشی دریاچه رضائیه و دریاچه وان را تشکیل میدهد.

چگونگی روش زندگی

درباره شرایط اقتصادی و اجتماعی مردمی که بوجود آورنده فرهنگهای منطقه حاشیه دو دریاچه بودند اطلاعات ارزنده‌ای در دست نداریم. این اقوام زندگی خویش را با گله‌داری و کشاورزی می‌گذرانند و خمرها و کوزه‌های بزرگی که برای انبار کردن غله بوده است در ضمن حفاریات بدست آمد.

64- R. Ghirshman: Fouilles de sialk. Paris 1938 fig. 3, pl. IX-XIV-XVII-LXXV-XIXI-XLII

65- R. Ghirshman: Fouilles du tepe gian pl. 27-33-36

در طی بررسی سفالهای مناطق فوق و طرز تزئین آنها متوجه میشویم که این اقوام - لا اقل در مورد تزئین سفالها - مهارت هنرمندانه شایان توجهی از خویش نشان نمیدهند و اگر بخواهیم این نکته را تعمیم دهیم باید بگوئیم که ذوق هنری این اقوام نسبت به تمدنهای سایر نقاط ایران و آناتولی در همان دوران بسیار پائین تر است و مقایسه فی با نقوش سفال چند محل از جمله - حاجی لر - HACILAR در آناتولی^{۶۶} و تپه سینگ اول و گیان پنجم A در ایران و تمدن حلف در بین النهرین ، مؤید این نظر میباشد .

در مورد دین و رسوم مذهبی این اقوام تنها از قبور آنان میتوان مدارکی بدست آورد ، یافت شدن اشیاء در قبور مؤید این است که این اقوام به بقاء روح و دنیای بعد از مرگ عقیده داشته اند ، و این امر به تنهایی بازگو کننده مطلب مهمی در زمینه مذهب این مردم نمیتواند باشد چه تقریباً در تمام نقاط ایران و آناتولی و سایر مناطق خاور میانه این رسم مشاهده شده است و قدیم ترین منشاء آنرا در فرهنگهای دوران کهن سنگی اروپا و در حدود چهل یا پنجاه هزار سال پیش از میلاد میتوان مشاهده کرد.^{۶۷} با احتمال قوی دین این اقوام بر مبنای پرستش الهه مادر قرار داشته است و بر طبق شواهد تاریخی و باستانشناسی این رسم کهن - که باز قدیم ترین تجلی آن در دوران کهن سنگی اروپا دیده میشود - در بسیاری از نقاط ایران و بین النهرین و آسیای صغیر موجود بوده است.^{۶۸}

در تمام منطقه مورد بحث و مربوط به دوران کلکولیتیک اثری از سفال کسه با چرخ سفالگری ساخته شده باشد بدست نیامد که خود دلیل عدم پیشرفت صنعت و تکنیک در نزد این اقوام است و بهر حال مجموع اطلاعات ما -

66- J. Mellaart: Excavation at hacilar (Iraq VIII 1958 fig. 4-5-6)

67. Milles burkitt: The old stone age London 1963

68. E. O. James: Myth and ritual in the ancient near east London 1958 p. 113-137

یا بهتر گفته شود ، مجموع عدم آ گاهیهای ما راجع به این مردم وزندگی آنان ما را به این نتیجه نائل میسازد که در حدود هزاره چهارم پیش از میلاد فرهنگهایی که در حدود دریایچه رضائیه و دریایچه وان وجود داشت ، نسبت به سایر فرهنگهایی که در همان دوران در سایر نقاط ایران و ترکیه بارور شد ، پیشرفت و توسعه کمتری را نشان میدهد .

نتیجه گیری :

برای بررسی چگونگی روابط و پیوندهای فرهنگهای دوران کلکولیتیک میان دودریایچه رضائیه و وان که غرب ایران و شرق ترکیه فعلی را دربر میگیرد پارا از حدود جغرافیائی این منطقه فراتر نهاده و فرهنگهای دیگری را نیز که در خارج از آن حدود ولی در همان دوران متشکل شده است مورد بررسی مختصر قرار دادیم به این منظور که اولاً گسترش عناصر مشترک فرهنگهای فوق و حدود رسائی آن در همان مقیاس زمان و مکان معین ، مشخص گردد و ثانیاً منشاء اصلی این ارتباط آشکار شود که آیا این روابط متقابل و عناصر مشترک فرهنگی زاده خود منطقه بوده ، از آنجا ریشه گرفته و بومی میباشد یا اینکه منشاء آن خارج از حدود منطقه و براساس تمدن وسیع دیگری بوده که حدود نفوذ و تأثیرات عظیم خویش را تا سرزمین های اطراف کشانده و فرهنگهای این منطقه را نیز در خود گرفته است .

در واقع آنچه که از طرح و شکل سفالها در ایران غربی و ترکیه شرقی می بینیم تا حد زیادی اصالت بومی داشته و از سایر نواحی نزدیک خویش متمایز میباشد و اگرچه بسیاری از عناصر تزئینی این ظروف در مناطق دور و نزدیک دیگر نیز یافت میشود ولی تفاوت در شیوه ها و نکات فنی کار بخوبی مشخص و دال بر این است که عنصر این رابطه در خود فرهنگهای ناحیه دودریایچه بارور شده و یک اصالت محلی دارد .

ازجانب دیگر از بررسی معماری و قبور این اقوام علائم و شواهدی که دال بر يك رابطه و پیوند فرهنگی قوی بوده بحدی که نشان خویش را بر سایر جنبه‌های زندگی استوار ساخته باشد، بدست نیامد، چنانکه گفته شد آثار قابل توجهی از معماری این اقوام مکشوف نشده است و کیفیت قبور نیز چندان غنی نیست تا بتواند گوشه‌هایی دیگر از این رابطه و چگونگی حدود و قدرت آن را مشخص کند. یکی از علل فقدان مدارك کافی عدم انجام حفاریات کامل در نقاط مختلف این منطقه میباشد که با احتمال قوی کاوشها و حفاریات بعدی مدارك کامل‌تری را نمودار خواهد کرد. دلیل دیگر که باید بر آن تکیه کرد اینست که همواره جزرومدهای رابطه اقوام درهمه شئون زندگی آنان تظاهر نمیکند و این بستگی به قدرت و اصالت ارکان فرهنگی دارد که بعنوان عامل تأثیر پذیر در مقابل هم واقع میشود. بدین ترتیب نفوذ يك فرهنگ بر فرهنگ دیگر ممکن است فقط برخی از شئون زندگی اجتماعی را تحت تأثیر گیرد و مثلاً بر معماری یا مذهب یا روابط اجتماعی نفوذ یابد و سایر جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی از این تأثیر برکنار بماند، یا اینکه دگرگونی مشخصی را ارائه ندهد.

گذشته از سیمای مستقل فرهنگی این اقوام که خود منشاء این رابطه میباشد، نقش تمدنهای بزرگ حلف و عبید را که در بین‌النهرین شکوفا شد در ایجاد يك الگوی خاص ثانوی فرهنگی نباید از نظر دور داشت.

فرهنگ حلف در همان اوان نفوذ خویش را چندان گسترش داده بود که سایر فرهنگهای محلی و ضعیف‌تر خواه ناخواه تحت تأثیر آن قرار گرفت و با وجود اختلاف در عناصر فرهنگ بومی خویش با دیگر فرهنگها، تحت این نفوذ خارجی وسیع، در پذیرش و بروز بسیاری از جنبه‌های این تمدن باهم وجه اشتراکی یافت و این حلقه ثانوی ارتباط آنها را در خود گرفت. از نفوذ

فرهنگ حلف به فرهنگهای حوالی دریاچه رضائیه مدار کی بدست نیامده است (لا اقل تا وقتیکه این بررسی انجام گرفته است) ولی در ترکیه شرقی بخصوص تیلکی تپه شواهد متعددی از تأثیر فرهنگ حلف در ضمن کاوشها مکشوف شد، بنابراین بررسی نحوه روابط این اقوام برد واصل قرار داده شد، یکی ریشه‌های محلی این ارتباط که مستقلاً در خود این منطقه بارور شده و دیگری منشاء خارجی رابطه که توسط تمدنی قوی‌تر و مجاور آن و در یک محدوده زمانی، بوجود آمده است.